

مقایسه روند توسعه یافتگی ایران و مصر از منظر واگرایی و همگرایی اقتصادی سیاسی با آمریکا (۲۰۲۰-۲۰۰۱).

سید مسعود یعقوب زاده^{*۱}

محمد کفاش^۲

عیسی مولوی وردنجانی^۳

چکیده

از جمله موضوعات مهم سیاسی جمهوری اسلامی، مسئله ارتباط با آمریکا و دستیابی به توسعه و پیشرفت است. پژوهش حاضر بر اساس روش تطبیقی-مقایسه‌ای، با مقایسه اقتصاد سیاسی دو کشور ایران و مصر به‌عنوان دو الگوی تام واگرایی و همگرایی در ارتباط با آمریکا، ضمن بررسی الگوهای توسعه‌ای دو کشور بر اساس نظریه‌های وابستگی و نوسازی و نیز بررسی پیامدهای این واگرایی و همگرایی با آمریکا بر روند توسعه دو کشور، در پی پاسخ به این پرسش مهم است که: مقایسه روند توسعه یافتگی دو کشور ایران و مصر از منظر واگرایی و همگرایی اقتصادی سیاسی با آمریکا چگونه قابل ارزیابی می‌باشد؟ فرضیه مطرح در پاسخ به این پرسش این است که واگرایی و همگرایی با آمریکا برای هر دو کشور، مزایا و معایبی در بر داشته است. به‌گونه‌ای که همگرایی اقتصادی سیاسی مصر با آمریکا از یک‌سو منجر به وابستگی اقتصادی مصر به کمک‌های غرب و از سوی دیگر منجر به جذب سرمایه‌گذاری خارجی، همکاری‌های سیاسی - امنیتی با آمریکا و توسعه گردشگری شده است. در حالی که واگرایی اقتصادی سیاسی ایران با آمریکا از یک‌سو منجر به خوداتکایی سیاسی، امنیتی و علمی گردیده و از سوی دیگر، کاهش مبادلات تجاری بین‌المللی، کسری تراز تجاری و انزوای منطقه‌ای و جهانی را در پی داشته است.

واژگان کلیدی: همگرایی، ایران، مصر، آمریکا، توسعه یافتگی

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد انقلاب اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

* yaguob@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

۳. دانش آموخته دکتری دانشگاه معارف اسلامی گرایش انقلاب اسلامی و عضو پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق

(ع)، قم، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۶

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی چهل و نه، صص ۲۷۶-۲۴۷

مقدمه

مصر از دوران کهن با سرزمین ایران در رابطه بوده و سوابق تاریخی آن به زمانه باستان بازمی‌گردد. از این‌رو شناخت پیشینه تعامل این دو کشور درک موقعیت و ضرورت‌های کنونی را مورد توجه قرار خواهد داد. ایران و مصر در موقعیت‌های فرهنگی، تاریخی؛ اقتصادی؛ از نظر ظرفیت‌های جغرافیایی؛ جمعیت و وسعت، قدمت و اصالت تاریخی و تمدنی و داشتن تحولات بزرگ و اثرگذار سیاسی و دینی دارای مشابهت‌های نزدیکی بوده‌اند. تناسب دو کشور در حوزه سیاسی و بین‌المللی از حیث ظرفیت‌ها و ارزیابی رقابت آن‌ها در حوزه پیشرفت و توسعه می‌تواند رهیافتی برای درک سیاست‌های بهتر در مواجهه با قدرت‌های غربی از جمله امریکا را عرضه نماید و نزدیکی روابط آن‌ها منافع، فرصت‌ها و امتیازهای بی‌شماری را برای دو کشور ایجاد کند. (اعظمی، ۱۳۸۲:۱۵۳) بدین سبب مبنای پژوهش حاضر در مقایسه اقتصاد سیاسی دو کشور "ایران و مصر" مبتنی بر نظریه «وابستگی» و «نوسازی» است. مبنای دو نظریه، بر محور «توسعه» شکل است. مکتب نوسازی، راه رسیدن به توسعه را جهانی‌شدن، غربی‌زیستن و تنیدگی هر چه بیشتر کشورها در یکدیگر می‌داند و نظام بین‌الملل را از دریچه فرهنگ آمریکایی می‌نگرد. در مقابل این نظریه، مکتب وابستگی است که ضمن انتقاد به ساختار ناعادلانه نظام سرمایه‌داری، جهان را به دو بخش مرکز-پیرامون تقسیم نموده و علت عقب‌ماندگی پیرامون را بخش مرکز می‌داند. از این‌رو مکتب مذکور تنها راه دستیابی به توسعه را گسستن از نظام سرمایه‌داری جهانی و بازگشت به درون معرفی می‌کند. در خصوص مسئله ایران و مصر، محققان با جهت‌گیری‌های مختلف آثار درخوری را منتشر کرده‌اند. در این میان می‌توان به «بررسی مقایسه‌ای اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بر مبنای نوع رابطه این دو کشور با آمریکا» اشاره کرد. اهتمام نویسنده در پژوهش ناظر به مطالب آماری در خصوص مسائلی همچون کشاورزی (مورد گندم)، هسته‌ای، دموکراسی و اصلاحات در مصر، صنعت (مورد خودروسازی) و اقتدار ملی بوده است. از دیگر آثار «مطالعه تطبیقی آزمون‌پذیری نظریه انقلاب هانتینگتون با انقلاب در ایران و مصر» می‌باشد نویسنده در این تحقیق به مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های

انقلاب اسلامی و تحولات ۲۰۱۱ مصر بر اساس نظریه برینتون پرداخته است. همچنین آثاری نیز به صورت تک ساحتی توسعه‌یافتگی را در ایران و مصر مورد بررسی قرار داده‌اند مانند «انقلاب مصر؛ برآیند نظام الیگارشیک و توسعه‌نیافتگی» و یا «تحلیلی بر روند پارادایم توسعه‌یافتگی و تأثیر آن بر همگرایی ملی در ایران» که می‌توانند به عنوان پیش‌زمینه‌های این تحقیق محسوب گردند اما با مطالعه این آثار مشاهده می‌گردد موضوع تحقیق پیش رو به لحاظ نوع نگرشی که به ایران و مصر در این پژوهش وجود دارد با آثاری که نگاشته شده است متمایز می‌باشد.

۲۴۹

۱. رهیافت تحلیلی

از جمله متفکرین برجسته مکتب نوسازی می‌توان از دانیل لرنر، ماریون لوی، نیل اسملسر، ساموئل آیزنشتات و گابریل آلموند نام برد. اصطلاح نوسازی (مدرنیزاسیون) واژه جدیدی است که دربرگیرنده دیدگاه‌های متنوع هست که برای جهان سوم استفاده می‌گردد و از طریق آن صنعتی شدن، رشد تکنولوژی، شهرنشینی و حومه‌نشینی، مصرف انبوه، ارتباط انبوه، توسعه سیستم‌های آموزش رسمی و تمرکزگرایی دولتی رخ می‌دهد. در تبیین نوسازی بیان شده است که نوسازی یک فرایند مستمر، مداوم و روبه‌جلو جهت خروج از زندگی سنتی و ورود به زندگی مدرن می‌باشد. (حکیمی و معبودی، ۱۳۹۶: ۳۲) نوسازی در شکل عام‌گرایانه‌اش متمایل به قوم‌گرایی است و بیش‌از اندازه از تجربه آمریکایی سود جسته و تعمد بر نگرستن به جهان با نگاهی آمریکایی دارد. از آنجاکه نظریه نوسازی جزء نظریه‌های کلاسیک توسعه است به‌طور طبیعی از نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی نیز متأثر شده است. همچنین قابل ذکر است که همه نظریه‌های جامعه‌شناختی در عرصه نوسازی، غالباً از مکاتب تکامل‌گرایی و کارکردگرایی تأثیر پذیرفته‌اند. بنابراین می‌توان گفت آمیزه‌ای از نظریات تکامل‌گرایی و کارکردگرایی، شاکله اصلی مبانی تئوریک مکتب نوسازی را تشکیل می‌دهند که عبارت‌اند از:



مقایسه روند
توسعه‌یافتگی ایران
و مصر از منظر
واگرایی و همگرایی
اقتصاد سیاسی با
آمریکا (۲۰۲۰-
۲۰۰۱).

الف) نوسازی، فرایندی مرحله‌ای است که از جامعه‌ای مبتدی و ساده شروع و به مرحله پیشرفته و پیچیده تبدیل می‌گردد.

ب) نوسازی، فرایندی تجانس آفرین است که موجب گرایش به همگرایی میان جوامع می‌شود.

ج) نوسازی، فرایندی اروپایی-آمریکایی شدن است. چراکه رونق اقتصادی و ثبات دموکراسی در این کشورها می‌تواند الگویی برای کشورهای جهان سوم باشد.

د) نوسازی، یک فرایند غیرقابل برگشت است. یعنی شروع تماس کشورهای جهان سوم با غرب، برابر است با حرکت اجتناب‌ناپذیر به سمت نوسازی.

ح) نوسازی، فرایندی مثبت و روبه پیشرفت است.

و) نوسازی، فرایندی تدریجی و تکاملی می‌باشد.

ز) نوسازی، فرایندی نظام‌یافته است که ویژگی‌های آن، یک کل به هم پیوسته را تشکیل می‌دهد.

ه) نوسازی، فرایندی انتقال‌دهنده است که ساختارهای سنتی و ارزش‌های آن، تبدیل به مجموعه‌ای از ارزش‌های جدید می‌شود.

ط) نوسازی، فرایندی درون‌زا است. به گونه‌ای که تغییر در یک حوزه، تغییرات فراوانی را در دیگر حوزه‌ها به دنبال دارد. (سو، ۱۳۷۸: ۴۸-۵۰)

متفکران برجسته مکتب وابستگی، آندره گوندر فرانک، پل باران، سمیر امین، آگیری امانوئل و دوس سانتوس می‌باشند. (سو، ۱۳۷۸: ۱۱۸)

مکتب وابستگی، از زاویه جهان سوم به مقوله توسعه می‌نگرد و در تقابل با مکتب نوسازی است. البته این مکتب، از ابتدا دارای دو جریان اصلی بود که در عین داشتن نقاط اشتراک-از جمله رابطه میان مرکز و پیرامون را عامل اصلی عقب‌ماندگی دانستن-، اختلافات اساسی نیز در بنیادهای هستی‌شناختی و

شناخت‌شناسی داشتند. اولین گروه مارکسیست‌هایی بودند که علت عقب‌ماندگی را، تضاد طبقاتی نهادینه‌شده در سرمایه‌داری که به استثمار کشورهای جهان سوم منجر شده، می‌دانستند. اما گروه دوم موسوم به مکتب اکلا، ضمن داشتن نگاه انتقادآمیز و ساختارگرایانه به نظام سرمایه‌داری، نظر خود را بر بنیاد ماتریالیسم تاریخی و تضاد گریزناپذیر تاریخی قرار نداد بلکه به مباحث توسعه، جامعه‌شناسی و اقتصاد کشورهای توسعه‌نیافته و نیز روابط سلطه در نظام بین‌الملل و بنیاد سیاست در عصر سرمایه‌داری و اصولاً تمام رشته‌های علوم اجتماعی پرداخت. (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۷۶-۱۷۷)

درمجموع مبانی اصلی وابستگی عبارت‌اند از:

الف) ارائه تحلیلی برون‌گرا بر توسعه‌نیافتگی؛ بزرگ‌ترین مانع توسعه ملی در کشورهای جهان سوم، میراث استعمار و استمرار تقسیم‌کار نابرابر بین‌المللی می‌باشد.

ب) قطع ارتباط و پیوند نابرابر کشورهای پیرامونی با کشورهای مرکز

ج) خوداتکایی و تکیه بر منابع خودی و طراحی راه‌های توسعه مخصوص خود جهت رسیدن به استقلال و توسعه ملی (سو، ۱۳۷۸: ۱۳۲-۱۳۶)

د) وابستگی، یک وضعیت اقتصادی قلمداد می‌شود که محصول جریان انتقال مازاد اقتصادی از کشورهای پیرامون به سوی جهان مرکز است. به عبارت دیگر، علت پیدایش وابستگی، تعاملات اقتصادی نابرابر است. در نتیجه پیامدهای طبیعی این بعد اقتصادی، ابعاد سیاسی و فرهنگی را هم در برمی‌گیرد.

ح) توسعه خودکفا و اساسی تنها با از میان برداشتن وضعیت وابستگی به وجود می‌آید. (سو، ۱۳۷۸: ۱۶۱)

مکتب وابستگی با نگاهی ساختارگرایانه به انتقاد از شرایط حاکم بر نظام اقتصاد جهانی می‌پردازد و جهان را به دو بخش مرکز و پیرامون تقسیم می‌نماید. بخش

مرکز، علت عقب‌ماندگی پیرامون است. یعنی رابطه ناعادلانه این دو بخش، طبق تقسیم‌کار بین‌الملل ویژه‌ای است که در آن، پیرامون به تهیه مواد اولیه برای جهان مرکز می‌پردازد و مرکز نیز نیازهای پیرامون را با تولید کالاهای ساخته شده، برآورده می‌کند.

بر این اساس تحقیق پیش رو شاخصه‌های مکتب نوسازی و مراحل آن را با کشور مصر تطبیق داده و همچنین با بررسی ایدئولوژی ایران می‌توان اذعان داشت این اندیشه همسویی‌هایی با مکتب وابستگی دارد در نهایت خروجی توسعه هر دو کشور با یکدیگر مورد مقایسه قرار می‌گیرند.

۲. پیشران‌های حاکم بر برنامه‌های توسعه ایران

الف) تأکید بر خوداتکایی اقتصادی:

به علت ماهیت نظام اسلامی و چالش‌های آن با نظام سلطه، امروزه ایران در میدان وسیعی در مقابله با جبهه بیگانگان قرار گرفته است. یکی از این عرصه‌های مهم که در سال‌های اخیر با تهاجمات گسترده‌تری همراه بوده، عرصه اقتصادی می‌باشد. اقتصاد کشوری مانند ایران که دارای جهان‌بینی خاصی است و این جهان‌بینی با منافع قدرت‌های بزرگ دنیا در تضاد و تعارض است اقتصادی خاص خواهد بود. زیرا دشمنی و خصومت با چنین کشوری همواره وجود دارد و در هر دوره‌ای به شکلی متفاوت بروز می‌نماید.

وابستگی اقتصادی به خارج اعم از فروش نفت، محصولات کشاورزی و صنعتی، محصولات تکنولوژیک و... موجب تشدید فشارهای بین‌المللی در هنگامه تحریم‌ها می‌گردد. بر این اساس، مفهوم اقتصاد مقاومتی که در تقابل با اقتصاد وابسته و مصرف‌کننده کشور است و سعی در تغییر ساختارهای اقتصادی موجود و بومی‌سازی آن منطبق بر اهداف و جهت‌گیری‌های نظام اسلامی دارد، مطرح می‌گردد و مقصود آن تشخیص حوزه‌های فشار در شرایط

تحریم و نیز کنترل و بی‌اثر کردن آن‌ها و به‌طور ایدئال و آرمانی، تبدیل چنین فشارهایی به فرصت می‌باشد. در واقع اقتصاد مقاومتی به معنی کاهش وابستگی‌ها و تأکید بر مزیت‌های تولید داخل و تلاش برای خوداتکایی است. شاخصه‌های اقتصاد مقاومتی را به‌طور خلاصه می‌توان این‌چنین برشمرد:

- رهایی از اقتصاد نفتی
- جلوگیری از واردات لجام‌گسیخته
- جهش در خودکفایی
- تقویت بنیان تولید داخلی
- تقویت دیپلماسی اقتصادی و تجاری
- تقویت بنیان تولید علم و فناوری
- پرهیز از غلبه بخش مجازی اقتصاد (بازار پولی و مالی) بر بخش حقیقی
- تقویت تعامل بین پنج حلقه تحقیق، آموزش، ترویج، اجرا و بهره‌برداران (میلانی، ۱۳۹۴: ۱۴)
- ب) نفی هژمونی آمریکا:

انگاره "باور به استثنایی بودن"، هویت سیاسی آمریکا را در سیاست خارجی تشکیل می‌دهد. این انگاره به این معنی است که آمریکا دارای ریشه‌های یگانه، اعتقادات ملی یگانه، نهادهای مذهبی و سیاسی برجسته و متفاوت با ملت‌های دیگر می‌باشد. در نتیجه چنین تفکری، این معنا انعکاس می‌یابد که آمریکا، موجودی یگانه و خاص است و باید ارزش‌های بنیادی لیبرالیسم را در جهان گسترش دهد و تنها آمریکاست که باید اندیشه‌های ناب و ارزش‌های جهان‌شمول خود را در قالب توسعه لیبرالیسم و دموکراسی بین‌المللی، به‌عنوان یک جریان مداوم تاریخی اشاعه دهد. یکی از محورهای اصلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا جلوگیری از تأثیر نیروهای اسلامی دارای قدرت بسیج

توده‌ای بوده است خصوصاً جریان‌ات مرتبط با جمهوری اسلامی ایران. در نتیجه، هرگونه پیشرفت در برنامه‌های منطقه‌ای آمریکا منوط به سرکوب و مهار این جریان‌ات می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران، همواره برای جریان شیعی حزب‌الله لبنان و هم برای گروه‌های مبارز سنی مذهب حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و سایر گروه‌ها در منطقه، الهام‌بخش بوده و حمایت‌های سیاسی و معنوی ایران از این جریان‌ات اسلامی، تأثیرات عمیقی بر تحولات این حوزه گذاشته است. چراکه افزایش مقاومت در برابر فشارها در بین گروه‌های مقاومت، موجب تقویت موضع ایران در برابر اسرائیل گردید و نیز دولت‌های عربی تحت فشار افکار عمومی مردم منطقه، دیگر نمی‌توانستند به راحتی با اسرائیل سازش کنند. پس‌از آن هم جنگ‌های حزب‌الله و حماس علیه اسرائیل بیش‌ازپیش هژمونی آمریکا را شکست. (تخشید و نوریان، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۳۲) نفی هژمونی آمریکا در منطقه که با همت ایران مقابله می‌شود و در پی آن تحریم‌های اقتصادی و سیاسی واشنگتن علیه ایران، جمهوری اسلامی را در فرایند دور زدن و حل مشکل تحریم‌ها به سمت توسعه پایدار در مقابل یک توسعه مشروط و وابسته نیل می‌دهد.

ج) اهمیت دادن به توانمندی نظامی - امنیتی:

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران، بومی‌سازی صنعت نظامی است، درحالی‌که قبل از وقوع انقلاب اسلامی کاملاً در این حوزه وابسته بود. ایران از جمله معدود کشورهایی است که با تعدد همسایگان و قرار داشتن در یک محیط استراتژیک، یک واحد سیاسی ویژه بین‌المللی با تهدیدات مختلف و متکثر محسوب می‌شود. بنابراین در راهبرد امنیتی خود با توجه به اتحادهای سیاسی و نظامی کشورهای منطقه با غرب و تنش سیاسی بعضی از کشورهای غربی با آن همواره بر سیاست بازدارندگی و افزایش قدرت نظامی

تأکید کرده است. بنابراین، اقتدار نظامی ایران محدود به دفاع بوده و در واقع نوعی دکترین دفاعی را در دستور کار راهبرد بازدارندگی خود قرار داده است. ساخت انواع موشک‌ها (مانند شهاب، سجیل، خلیج فارس، قیام، قدر، حوت، صیاد، خرمشهر و عماد)، ساخت انواع هواپیما و جت‌های جنگنده مافوق صوت رادار گریز (مانند آذرخش، قاهر ۳۱۳، صاعقه و کوثر) و هواپیماهای آموزشی (مانند پرستو، شفق، درنا و تندر)، و تعمیر انواع هواپیما و بالگرد با کسب رتبه پنجم جهانی، ساخت انواع قایق‌های تندرو و قایق‌های پرنده و خودکفایی در ساخت انواع تجهیزات و سلاح‌های سبک، نیمه سنگین و سنگین مانند انواع خمپاره‌اندازها و توپ‌های مدرن، ساخت انواع رادار با برد بیش از یک هزار کیلومتر، ساخت زیردریایی، ساخت انواع ناو و ناوچه، ساخت انواع سامانه‌ها و سلاح‌های پدافند ضد هوایی و مهمات سبک و سنگین و توسعه صنایع مخابراتی و ساخت انواع بی‌سیم و تقویت و توسعه صنایع اپتیک و انواع دوربین‌های معمولی و دید در شب و صدور برخی از این محصولات به ۳۲ کشور جهان بخشی از پیشرفت‌های نظامی و دفاعی ایران هم‌زمان با تحریم‌های آمریکا است. (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶: ۶۵-۶۷) از این رو بر اساس روش اختراع و نوآوری که یکی از روش‌های توسعه و اکتساب فناوری است (میرباقری، سیدمحسن؛ دشتی، رضا؛ ۱۳۹۸: ۱۴۹) جمهوری اسلامی گامی بلند در توسعه یافتگی نظامی برداشته است.

د) بسط قدرت نرم ایران:

ماهیت عقیدتی، فرهنگی، ارزشی و توانمندی‌های نرم نظام جمهوری اسلامی ایران، دارایی و قدرت اصلی ایران بوده و از این زاویه، منافع غرب و آمریکا را به چالش می‌کشد. آمریکایی‌ها در طول تجربه خود از عملکرد جمهوری اسلامی، به این نکته مهم واقف شده‌اند و با درک این مسئله، رویارویی‌ها و

اقدامات خود علیه جمهوری اسلامی را از اواسط دهه هفتاد شمسی به بعد در قالب قدرت نرم و مواجهه فرهنگی و آرام پیگیری می‌کنند. (شاکری خوئی، ۱۳۹۲: ۱۶۸) بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ یکی از انقلاب‌های بزرگ مردمی در طول تاریخ است. این انقلاب که از آن به "انقلاب به نام خدا" نیز تعبیر می‌شود جهان آن روز را شوکه کرد. چراکه با محتوای دینی خود و وقوعش در اوج نزاع و جنگ ایدئولوژیک میان دو اردوگاه و نظام معرفتی - سیاسی غرب لیبرال و شرق کمونیست، ارائه‌دهنده بدیلی برای گفتمان‌های مارکسیستی - سوسیالیستی و لیبرال دموکراسی تلقی می‌شد. راه سوم و جدیدی که توسط انقلاب اسلامی مطرح شد پتانسیل مذهب و دین برای مبارزات رهایی‌بخش و اداره عرفی و اجتماعی کشورها بود. امانوئل والرشتاین "خمینیم" را تهدیدی علیه منافع غرب و آمریکا تلقی می‌کرد که با رویکرد آرام و ایدئولوژیک، هم گفتمان غربگرایانه و هم منافع اقتصادی و سیاسی غرب را خصوصاً در منطقه ژئوکالچرال و ژئواکونومیک خاورمیانه به مبارزه و چالش می‌کشد. (شاکری خوئی، ۱۳۹۲: ۱۷۳-۱۷۴)

جمهوری اسلامی به‌عنوان نظام سیاسی و حقوقی برآمده از این انقلاب، با انتخاب راهبردها و اصول بنیادینی. بسیج مستضعفین به‌عنوان نیروی خودجوش، مردمی و ارزشی، که با عملکرد خود در دوران دفاع مقدس و بعدازآن نشان داده علاوه بر کارکردهای مختلف دفاعی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی، می‌تواند انتقال‌دهنده ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های انقلاب در سطح کشور و منطقه در برابر هجوم نرم آمریکا و غرب باشد. همان‌گونه که با الگوگیری کشورهای همچون عراق و سوریه از این سرمایه اجتماعی در مقابل هجوم تروریست‌های داعشی و تشکیل جیش‌الشعبی و حشدالشعبی، توانستند این فتنه شوم را از سر خود رفع کنند. (شاکری خوئی، ۱۳۹۲: ۱۷۸)

۳. پیشران‌های حاکم بر برنامه‌های توسعه مصر

الف) الگوبرداری از مدل توسعه نوسازی:

در سال ۱۹۸۰ شیمون پرز در جهت امنیت اسرائیل، مدل اقتصادی نولیبرالیسم اقتصادی را مطرح نمود و اعراب خاورمیانه و شمال آفریقا از دهه ۱۹۹۰ به بعد، اجرای این مدل را که به‌عنوان مدل خاص آمریکا مطرح است در چارچوب "اصلاحات لیبرالیسم اقتصادی" آغاز نمودند. همه کشورهای این منطقه نظیر عراق، ترکیه، سوریه، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و دولت‌های شمال آفریقا شامل تونس، لیبی، الجزایر و مصر، سیاست‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی خود را همچون آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی، افزایش سرمایه‌گذاری و ... منطبق بر این مدل اقتصادی تنظیم کردند که تبعات و پیامدهای فراوانی برای این کشورها داشت. هرچند حداقل در کوتاه‌مدت، پیامدهای منفی اجرای این سیاست‌ها بیشتر از نتایج مثبت آن بود.

مصر نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کشورهای خاورمیانه در شمال آفریقا این سیاست‌ها را از دهه ۱۹۹۰ و با پایان یافتن سیاست‌های انفتاح انور سادات، یک دهه پس از به قدرت رسیدن حسنی مبارک آغاز نمود. می‌توان نقطه آغازین این سیاست‌ها در مصر را در نقش ویژه این کشور در حمایت از سلطه و هژمونی آمریکا بر منطقه و روابطش با اسرائیل دانست. هدف اصلی این سیاست‌ها، ایجاد ثبات اقتصادی و افزایش رشد اقتصادی بود. دولت مصر برای دستیابی به این هدف، مبنای برنامه اصلاحی را بر کاهش نقش دولت در اقتصاد (آزادسازی و خصوصی‌سازی)، اصول اقتصاد مبتنی بر بازار، افزایش همگرایی جهانی اقتصاد سیاسی مصر با رقابت خارجی، تشویق صادرات و افزایش

وابستگی اقتصادی به سودها و منافع داخلی قرار داد. (عباسی و شکری، ۱۳۹۶: ۷۲-۷۳)

یکی از مظاهر توجه مصر به مدل توسعه نوسازی و افزایش وابستگی به آمریکا، انعقاد قرارداد سه‌جانبه "کوییز" میان مصر، اسرائیل و آمریکا در سال ۲۰۰۴ می‌باشد.

نخستین بار قانون تأسیس کوییز، توسط کنگره آمریکا در سال ۱۹۶۶ به‌عنوان ابزاری برای پشتیبانی و حمایت از روند صلح خاورمیانه و شروع همکاری‌های مشترک عربی - اسرائیلی تصویب گردید و بر اساس آن، رئیس‌جمهور آمریکا مختار بود تا اجازه دهد کالاهای تولید شده در منطقه صنعتی کوییز، آزادانه و با معافیت گمرکی وارد بازار آمریکا شوند. اولین توافقنامه کوییز در سال ۱۹۹۷ میان آمریکا، اسرائیل و اردن، و دومین قرارداد در سال ۲۰۰۴ میان آمریکا، اسرائیل و مصر در زمینه منسوجات، لباس و پارچه صورت گرفت.

طبق این قرارداد، مصر جهت بهره‌مندی از معافیت گمرکی در بازار آمریکا، باید ۳۵ درصد کالاهای تولیدی خود را در داخل مناطق خاص (شامل قاهره، دلتا، سوئز، اسکندریه، غربیه، اسماعیلیه، قلیوبیه و پورت سعید) و با استفاده ۱۱/۸ درصدی از عوامل تولیدی کالا و خدمات اسرائیلی انجام می‌داد. این آغاز اتصال به بازارهای جهانی و مشارکت فعالانه در روند جهانی شدن اقتصاد مصر بود.

ب) توسعه روابط سیاسی با آمریکا و اسرائیل:

در راستای همگرایی در دهه‌های اخیر، روابط مصر و آمریکا بر پایه پیمان کمپ دیوید استوار بوده است. پیمانی که به صلح میان مصر و اسرائیل منجر شد و مصر را به‌عنوان اولین کشور عربی که به‌طور رسمی موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت، معرفی نمود. از آن زمان تاکنون همه روسای جمهوری مصر با توجه به مذاکرات صلح انور سادات با اسرائیل، روابط پایدار خود با آمریکا را

حفظ کرده‌اند. آمریکا نیز فارغ از اینکه روسای جمهورش از کدام حزب و طیف سیاسی جمهوری خواه یا دموکرات بوده‌اند همواره روابط خود را با مصر استمرار و تداوم بخشیده است؛ حتی علی‌رغم اینکه ظاهراً رژیم حاکم بر مصر با ارزش‌های آمریکایی سنخیتی نداشته اعم از: زمامداری سی‌ساله حسنی مبارک با حکومتی اقتدارگرا، زندانی کردن مخالفان سیاسی، شورای عالی نیروهای مسلح با مشت آهنین در برخورد با معترضان، نابرابری اقتصادی فزاینده، اقدامات شدید امنیتی در راستای تنگ کردن فضای سیاسی مصر و نیز عزل محمد مرسی از ریاست جمهوری با کودتای ارتش. (حبیب‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۰-۵۱) علت آن را می‌توان بیش از هر چیزی به تأمین منافع آمریکا مرتبط دانست، از جمله: روابط متعادل و با ثبات با اسرائیل، رویارویی با گروه‌های مقاومت فلسطینی و لبنانی و تقابل با بازیگران ضد غربی مانند جمهوری اسلامی ایران. لذا ارزش‌ها و ایده‌های دموکراتیک، هدایت‌کننده اصول پایه‌ای روابط آمریکا با مصر نیستند. استفاده از عبارت "لنگرگاه ثبات" برای مصر در ادبیات سیاسی مقامات آمریکایی به‌روشنی از اهمیت بسیار این کشور برای آمریکا حکایت دارد. حتی با وجود اینکه اخوان المسلمین قبل از نتایج انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ در حکم یک تهدید برای آمریکا محسوب می‌شد اما وقتی این سازمان اسلامی به‌صورت دموکراتیک در مصر به قدرت رسید مورد حمله، تحریم یا دشمنی مستقیم آمریکا قرار نگرفت و این سازمان نیز هیچ اقدام خصمانه‌ای علیه منافع آمریکا یا اسرائیل انجام نداد تا آنجا که به جهان اطمینان خاطر داد که از پیمان کمپ دیوید حمایت خواهد نمود. (حبیب‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲) و با این روند توسعه سیاسی مصر در گرو سیاست‌های آمریکا در منطقه تعریف می‌شد.

ج) وابستگی امنیتی و نظامی به آمریکا:

با مرگ جمال عبدالناصر، سیاست خارجی مصر تحولی بنیادین یافت و انور سادات با بر هم زدن روابط با بلوک شرقی، متوجه آمریکا شد. از آن موقع ارتش مصر روابط بسیار مستحکمی با آمریکا برقرار کرد به گونه‌ای که بخش مهمی از نظامیان مصری یا در آمریکا تحصیل کرده‌اند یا توسط آمریکایی‌ها آموزش دیده‌اند. اما پس از ترور انور سادات توسط یک ارتشی به نام خالد اسلامبولی، با روی کار آمدن حسنی مبارک و حسب دستور آمریکا مبنی بر نگرانی شدید ناشی از رشد بدنه ضد اسرائیل در ارتش مصر، نظامیان ضد اسرائیلی از ارتش اخراج و حذف شدند.

طی چهل سال اخیر آمریکا به گونه‌ای نظامیان مصر را پرورش داده که ارتش مصر به یک ارتش آمریکایی معروف شده است. همواره مساعدت‌های اقتصادی فراوان آمریکا به دولت‌های مصر برقرار بوده که سالانه ۲ میلیارد دلار به صورت ۵۰ درصد به نظامیان و ۵۰ درصد به دولت، بخشی از این کمک‌ها می‌باشد. همچنین از لحاظ اقتصادی، ژنرال‌ها در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی نظیر ایجاد شرکت‌های پرسود تجاری، ایجاد آژانس‌های توریستی و هتلداری فعال بودند و تقریباً نظامیان، همه حوزه‌های اقتصادی، تولید و صنعت را در دست داشتند. به عبارت دیگر، از لحاظ فکری غرب‌گرا، از لحاظ لجستیکی وابسته به آمریکا و با توجه فعالیت‌های اقتصادی ماهیتاً محافظه‌کار و خواهان وضع موجود هستند. طبیعتاً ارتش مصر جهت تداوم کمک‌های نظامی آمریکا و حفظ جایگاه سیاسی و اقتصادی خود، تمام تلاشش را برای حفظ روابط دوستانه با آمریکا به کار خواهد بست. از آنجاکه اغلب تجهیزات ارتش مصر، آمریکایی و اروپایی است حتی در جریان انقلاب مصر، تحریم غرب در عرصه تسلیحات نیز می‌توانست به عنوان اهرم فشار علیه ارتش مصر عمل کند و تحولات مصر

را به سمتی سوق دهند که معاهدات کنونی به‌ویژه معاهده کمپ دیوید پابرجا بمانند. وابستگی ارتش مصر به آمریکا بیش از وابستگی به شخص حسنی مبارک بود و برای همین در جریان انقلاب، رویارویی آن با مردم به‌هیچ‌وجه به نفع آمریکا نبود. بنابراین، آمریکا که خودش نیز خواهان رفتن مبارک بود از همان ابتدا دستور عدم رویارویی به ارتش داد تا مردم را با خود دشمن نسازد و بتواند تحولات پس از سقوط مبارک را مدیریت نماید. (هراتی و ظفری، ۱۳۹۲:

۱۴۸-۱۵۰)

با عزل حسنی مبارک، پس از به قدرت رسیدن ارتش، اوباما رئیس‌جمهور آمریکا ضمن استقبال از آن اعلام کرد: "ارتش مصر میهن‌پرستانه و مسئولانه خدمت کرده است". وی همچنین گفت: "ارتش مصر اکنون باید اطمینان دهد که با انتقال قدرت در چشم مردم مصر معتبر است. رعایت حقوق شهروندان مصری، لغو قانون وضع فوق‌العاده، بازنگری در قانون اساسی و سایر قوانین برای برگشت‌ناپذیر کردن تغییرات و فراهم‌سازی مسیر مشخص برای برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه جزء اقداماتی است که ارتش باید انجام دهد". (رک‌علایی، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۹) آمریکا با به‌کارگیری روابط با ارتش در گذشته راهبرد کنترل را در دستور کار خود داشت و در زمان اعتراضات مردم مصر علیه مبارک، آمریکا شورای نظامی مصر با تصاحب قدرت از فروپاشی نظام مبارک جلوگیری و نقشی محوری را در صحنه سیاسی مصر در دوره انتقالی ایفا نمود. آمریکا نیز با حمایت از شورای نظامی، فرایند تدریجی انتقال قدرت را بر حاکمیت یک‌باره مردم ترجیح داد در نتیجه، تا روی کار آمدن رئیس‌جمهور منتخب مردم، ارتش به مدت یک سال و نیم با ایفای نقش حداکثری در همه عرصه‌ها، قدرت را بر عهده داشت. (علایی، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۹) بر این اساس حرکت اساسی حوزه امنیت مصر به دست آمریکا مدیریت و ادامه یافت.

د) همراهی با متحدین منطقه‌ای آمریکا:

هم‌گرایی سیاسی مصر به آمریکا موجب شکل‌گیری سیاسی خاص در منطقه شد. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مکمل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک آمریکا است. از آنجاکه این مکمل استراتژیک، دست‌کم تا چند دهه آینده قابل‌جایگزینی نیست لذا کشور مصر در کنار عربستان پس از اسرائیل، بزرگ‌ترین متحدین استراتژیک آمریکا در منطقه می‌باشند. بیشترین کمک‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا از زمان ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱ تاکنون به کشور مصر به دلیل امضاء قرارداد کمپ دیوید بوده است. این کمک‌ها معادل ۳ میلیارد دلار کمک بلاعوض سالانه بوده که حدود ۲ میلیارد آن به ارتش مصر واگذار گردیده است.

اما با توجه به نظم موجود خاورمیانه می‌توان به درک بهتری از اهمیت مصر و تحولات آن برای آمریکا رسید. در واقع مصر به‌عنوان پایه مهم جناح سازشگر، عهده‌دار نقش کنترل‌گر جنبش‌های مقاومت در حوزه مدیترانه می‌باشد. این نقش با توجه به اهمیت گذرگاه رفح در مرز با فلسطین اشغالی (نوار غزه با مدیریت حماس)، در گسترش یا کنترل گرایش‌های تحول‌خواه و مقاومت در منطقه بسیار مؤثر و جدی می‌باشد.

بنابراین، هرگونه تغییر در ساختارهای سیاسی - امنیتی مصر موجب فروپاشی نظم منطقه‌ای و ضرورت بازسازی آن از جانب آمریکا خواهد گردید. (باقری و غلامی، ۱۳۹۶: ۲۰۰-۲۰۲) همان‌گونه که جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین که با انقلاب سال ۲۰۱۱ مصر در حال قدرت گرفتن بود و بیم آن می‌رفت که با تغییر ساختارهای حاکم، نظم منطقه‌ای را دچار بحران کند توسط متحدین منطقه‌ای آمریکا خصوصاً عربستان و با همکاری ارتش مصر ساقط شد. (ستوده

و صادق زاده، ۱۳۹۶: ۱۲۰-۱۲۳) بر این اساس پیشرفت و بسط سیاسی منطقه‌ای مصر در طرح هم‌گرایی با آمریکا سمت‌وسوی معینی داشته است.

۴. پیامدهای برنامه‌های توسعه ایران در واگرایی با آمریکا

الف) استقلال سیاسی:

از مهم‌ترین نتایج سیاسی انقلاب اسلامی را چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی می‌توان "استقلال سیاسی" دانست. استقلال سیاسی در بعد داخلی در انحصار اتخاذ تصمیمات توسط دولت تجلی می‌یابد؛ به این معنا که دولت با برخورداری از حاکمیت مطلق، برای مردم ایجاد حق و تکلیف می‌کند و هیچ امری نمی‌تواند محدودیتی برای آن ایجاد نماید. در بعد خارجی، استقلال سیاسی به این معناست که ابتکار تعیین و اداره روابط با دیگر کشورها در دست دولت قرار دارد. لذا استقلال سیاسی عبارت است از داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت. با وقوع انقلاب اسلامی، فرآیند وابستگی نظام سیاسی ایران به غرب، تبدیل به سیاست‌های مستقل از کشورهای قدرت غرب و شرق شد. مناطق دینی انقلاب اسلامی و رهبران آن به اتخاذ سیاست‌های مستقل در عرصه سیاست خارجی و داخلی اهتمام داشته و جامعه را به این امر دعوت می‌کردند. استقلال سیاسی را می‌توان از ارکان توسعه‌یافتگی سیاسی دانست و این امر پس از انقلاب اسلامی به‌عنوان ایده‌ای مهم در قانون اساسی گنجانده شد. فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که شامل اصول ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۵ است، مربوط به سیاست خارجی است. در اصل ۱۵۲ تأکید شده است که: "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز

متقابل با دول غیر محارب استوار است." (شجاعیان، ۱۳۹۶؛ ...) بر این مبنا واگرایی ایران از غرب منجر به فراهم شدن رکن اصلی توسعه‌یافتگی سیاسی یعنی استقلال گردید.

ب) وضع تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران:

از پیامدهای استقلال سیاسی و واگرایی از غرب توسط ایران وضع تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی بود که می‌توان تحریم‌های اعمال‌شده علیه اقتصاد ایران را این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. تحریم‌های تجاری:

اصولاً کشورهای تحریم‌کننده، در مرحله توافق مبادله از رویکرد نرم و سخت استفاده می‌کنند. در رویکرد نرم، سیاست‌های تهدیدآمیزی همچون بدنام کردن ایران در فضای جهانی و تهدید شریک تجاری به تحریم، اعمال گردیده و خطرپذیری تجاری با ایران افزایش می‌یابد. همچنین با سیاست‌های تشویقی مانند اعطای وام و اگذاری پروژه به شرکت‌هایی که تجارتشان را با ایران قطع می‌کنند آن‌ها را از انجام دادن تجارت با ایران منصرف می‌سازند. در رویکرد سخت، شرکت‌هایی که با ایران تجارت داشته باشند مجازات و تنبیه خواهند شد. (سمیعی نسب، مصطفی، ۱۳۹۳: ۱۱۵ - ۱۴۸) در تحریم‌های پیشرفته‌تر، بعضی کالاهای خاص مثل تجهیزات پیشرفته هسته‌ای یا نظامی، دچار محدودیت‌هایی در بهره‌برداری خواهند شد.

۲. تحریم‌های حوزه مالی و بانکی:

در تجارت بین‌المللی، فرایند مبادله یا به‌صورت تهاتری کالا به کالا است یا به‌صورت انتقال پول از جانب واردکننده به صادرکننده. لذا در صورت اخلال در فرایند انتقال پول، مبادلات بین‌المللی مختل می‌شود. بنابراین، تحریم‌های

بانکی مکمل تحریم‌های تجاری بوده و بخش اعظمی از تحریم‌های آمریکا و اروپا، مربوط به حوزه مالی و بانکی است و عمدتاً شامل موارد زیر می‌باشد:

مسدود کردن حساب‌های بانکی متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی خاص؛
اعمال محدودیت برای بانک‌ها و مؤسسات مالی ایرانی در فرایند انتقال ارز (دلار و یورو)؛
محدودیت در گشایش السی برای بانک‌های ایرانی و دشوار شدن ضمانت مبادلات؛

۲۶۵

قطع دسترسی بانک‌های ایرانی به زیرساخت تبادلات مالی و بانکی، مانند سوئیفت جهت انتقال پول؛

تحریم انواع همکاری‌های بانکی - با هر واحد پولی - با بانک‌های ایرانی؛ (قایدی بارده، ۱۴۰۰: ۴۸: ۲۰۵)

۳. تحریم‌های حوزه حمل و نقل:

با توجه به برخورداری ایران از بندرهای متعدد در سواحل دریای عمان، خلیج فارس و دریای خزر، حمل و نقل دریایی اهمیتی راهبردی برای کشور دارد. از طرفی، بالغ بر ۹۰ درصد تجارت ایران از طریق دریا انجام می‌شود. از طرفی دیگر، ناوگان کشتی تجاری و نفت‌کش ایران بزرگ‌ترین ناوگان در منطقه و چهارمین ناوگان بزرگ دنیاست. برخورداری از این ناوگان مجهز، امکان کسب درآمد برای ایران از طریق اجاره دادن کشتی و نفت‌کش را به وجود آورده است. به‌علاوه اینکه، بیش از ۹۰ درصد صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی ایران از راه دریا انجام می‌پذیرد. لذا کشورهای متخاصم با درک اهمیت این موضوع، محدودیت‌هایی را در فرایندهای مختلف حمل و نقل دریایی ایران ایجاد کرده‌اند. (خواجه امیری و همکاران، ۱۳۹۵؛ ۱۹-۲۲) بر این اساس واگرایی ایران به آمریکا در صورت اولیه مانع توسعه‌یافتگی است اما از نگاهی دیگر عامل استقلال اقتصادی همراه با تلاش ملی فزون‌تر همراه شود.



ج) انزوای سیاسی و افزایش فشار بین‌المللی بر ایران:

سند چشم‌انداز بیست‌ساله نظام و برنامه‌های پنج‌ساله کشور، برخی از اصول و اهداف راهبردی سیاست خارجی ایران را تعیین کرده‌اند. از آنجا که شروع اجرای سند برنامه چهارم توسعه از ابتدای سال ۲۰۰۰ می‌باشد لذا مباحث این قسمت، با رویکرد تحلیلی مبتنی بر این سند نگاشته شده است.

حوادث و رویدادهایی که در طی برنامه چهارم در محیط پیرامونی ایران از جانب کشورهای همسایه رخ داد، نشان‌دهنده این بود که ایران شرایط و زمینه‌های لازم را برای یک همگرایی منطقه‌ای معطوف به منافع ملی فراهم نکرده است. طرح ادعاهای ارضی امارات متحده و عراق علیه ایران، مواضع و اقدامات غیردوستانه جمهوری آذربایجان، قطع گاز از سوی ترکمنستان به ایران به هنگام اضطرار که هم به سلامت و رفاه مردم ایران لطمه زد و هم به اعتبار بین‌المللی ایران به لحاظ اجبار در توقف صدور گاز به ترکیه، تمهیدات ازبکستان در جلب یک محموله هسته‌ای در حال ارسال از قزاقستان به ایران در مرز خود در اوایل بهمن ۱۳۸۶، و تیرگی روابط کشورهای عربی و غیرعربی منطقه با ایران در سال آخر برنامه، جملگی نشان از رؤیایی بودن ایده همگرایی منطقه‌ای ایران در سطح منطقه بوده و بر عدم آمادگی کشورهای منطقه برای همگرایی با ایران دلالت دارند. انتخابات سال ۱۳۸۴ و پیروزی محمود احمدی‌نژاد نیز جبهه غرب را در مورد ایران دچار پیش‌داوری کرد. بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین عوامل ایجاد تنش در سیاست خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه عبارت بودند از: ۱- مقابله گرایی آمریکا با ضرورت‌های استراتژیک ایران ۲- سیاست‌های واکنشی دستگاه دیپلماسی ایران در قبال غرب ۳- گفتمان سازی رسانه‌ای در غرب علیه ایران. نخبگان و گرایش‌های سیاسی جدیدی که در این دوره به قدرت رسیدند، بر این اعتقاد بودند که جهان غرب

توجهی به تنش‌زدایی ایران ندارد و آن را نشانه ضعف می‌داند. لذا به مقابله گری با الگوی دولت قبل مبادرت نمودند و بر شدت تنش‌ها افزودند. (افضلی و کیانی، ۱۳۹۲؛ ۱۳۶؛ ۱۰۵) در نتیجه افزایش فشار بین‌المللی و منزوی کردن ایران از جمله نکاتی بود که می‌توانست از موانع توسعه‌یافتگی ایران بشمار برود.

د) خوداتکایی نظامی و امنیتی:

ایران به‌عنوان یگانه حکومت دینی مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای اصیل شیعی است که جهان به رهبری غرب برای آسیب رساندن و نشان دادن ناکارآمدی آن تمایل فراوانی دارد. بقا به‌عنوان مهم‌ترین اصل در گفتمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که در هر شرایطی در اولویت کشور است. لذا کشورهای غربی و آمریکا که مروجان الگوی لیبرال - دموکراسی هستند به‌عنوان مهم‌ترین دشمنان جمهوری اسلامی شناخته شده‌اند. در برنامه‌های کلان نظامی و دفاعی، آمادگی برای مقابله با حمله کشورهای غربی به رهبری آمریکا، مهم‌ترین محور دفاعی کشور را تشکیل می‌دهد. تا جایی که بسیاری از کارشناسان غربی تلاش جمهوری اسلامی برای به دست آوردن تکنولوژی هسته‌ای و همچنین انواع موشک‌های دوربرد را نشانه‌ای از تلاش برای ایجاد بازدارندگی در برابر تهدیدات می‌دانند. (ترابی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

ایران در سطح توسعه راهبردی به‌هیچ‌عنوان متکی به کشورهای دیگر به‌عنوان متحد دائمی نبوده و در پی آن است تا از نظر نظامی و امنیتی، به میزانی از آمادگی دست یابد که مانع تهاجم خارجی گردد. به‌عبارت‌دیگر، جمهوری اسلامی روابط نزدیک سیاسی و نظامی با کشورهای دیگر را به شکل راهبردی که بتوان در روزهای سخت به آن‌ها تکیه کرد، نگاه نمی‌کند. بر همین اساس، حتی روابط نزدیک سیاسی و نظامی با چین و روسیه را باید بیشتر به‌عنوان

عاملی برای مقابله با اقدامات آمریکا در صحنه سیاسی و اقتصادی به‌ویژه در چارچوب شورای امنیت ارزیابی نمود. (ترابی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)

پیامدهای برنامه‌های توسعه مصر در همگرایی با آمریکا:

الف) وابستگی سیاسی - اقتصادی مصر:

بررسی رابطه آمریکا با حسنی مبارک روشن می‌کند که حاکمیت مصر، وابستگی ترکیبی به آمریکا داشته است. دریافت سالانه بیش از یک میلیارد دلار کمک نظامی و بیش از ۵۰۰ میلیون دلار کمک‌های غیرنظامی و مالی و همچنین اعطای پرداخت‌های دیگر در قالب بخشودگی بدهی‌های خارجی مهم‌ترین امتیازهایی بود که مبارک برای حفظ آن‌ها در طول سه دهه حکومتش تلاش می‌کرد. از سال ۱۹۸۷، مصر به‌طور متوسط سالانه ۱.۳ میلیارد دلار کمک نظامی دریافت کرده است. (Bruce Clingan, www.reuters.com: 2018) در ازای دریافت این کمک‌ها، مصر به پایگاهی برای حفظ منافع آمریکا در منطقه تبدیل شده بود. بهره‌برداری‌های نظامی و تجاری از کانال سوئز به‌ویژه در جنگ خلیج فارس و ائتلاف نظامی علیه صدام در سال ۲۰۰۳، استفاده از آسمان این کشور برای عملیات‌ها و مانورهای نظامی، بهره‌برداری از نیروهای نظامی در جنگ علیه دشمنان آمریکا (جنگ خلیج فارس) در منطقه، مهم‌ترین عواملی بودند که مصر را به شبه مستعمره آمریکا تبدیل کرده بود.

همین‌طور در کنار بهره‌برداری‌های مختلف، آمریکا تلاش می‌کرد با فشارهای سیاسی بر مبارک، هم به روند مناقشه اعراب و اسرائیل کمک کند و هم شعارهای راهبردی خود مانند مبارزه با تروریسم، گسترش دموکراسی و حقوق بشر را به‌پیش ببرد. (نبوی و زمانی، ۹۴: ۵۱-۵۰) از این‌رو بهره‌گیری آمریکا از سیاست همگرایی موجبات وابستگی ساختاری مصر به آمریکا را به همراه داشته است.

ب) جذب سرمایه‌گذاری خارجی:

دولت حسنی مبارک به‌عنوان یک حکومت تکنوکرات، موفقیت‌های چشمگیری را در راه جذب سرمایه‌های خارجی داشته است. میزان سرمایه‌گذاری‌ها و درآمدهای خارجی در سال ۲۰۱۰ رشد فزاینده‌ای داشته است. از یک طرف اصلاح قانون‌های اقتصادی به نفع سرمایه‌گذاران خارجی، آتش زیر خاکستر را برای تجار شعله‌ور نمود؛ زیرا که سازمان‌های غیردولتی مصر برای جلب حمایت سیاسی برای فعالیت‌های اقتصادی خود در داخل کشور با موانع بسیار مواجه بودند. از طرف دیگر، نفوذ آمریکا در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و نیز وام‌های این دو مرکز جهانی در جهت کمک به مصر به‌عنوان متحد نزدیک خود بسیار مؤثر بوده است و حتی آمریکا در زمان ریاست جمهوری مرسی، شرط ادامه این کمک‌ها را پایبندی مصر به پیمان کمپ دیوید اعلام کرده بود. (Elagati, 2013: 2) مصر به دلیل جمعیت زیاد، موقعیت استراتژیک عالی و فرصت‌های مختلف اقتصادی، پیشنهادی خوب برای سودآوری است. از سوی دیگر درآمدهای حاصل از گردشگری، همواره در مصر یکی از پایه‌های اقتصاد را شکل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که حدود ۱۰ درصد درآمد ناخالص ملی مصر را تأمین می‌کند. شمار گردشگرانی که در سال ۲۰۱۰ یعنی قبل از انقلاب مصر به این کشور سفر کرده‌اند به ۱۴/۵ میلیون نفر رسیده است که درآمدی بالغ بر ۱۲/۵ میلیارد دلار را برای مصر به ارمغان آورده است. (آجیلی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۴۶)

ج) توسعه گردشگری:

مصر هشتمین کشور دارای جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی در جهان با قومیت‌ها و مذاهب گوناگون و یکی از مقاصد مهم گردشگری خاورمیانه و شمال آفریقا به شمار می‌آید که دارای تنوع بسیاری در بعد تاریخی، فرهنگی و طبیعی است.

این کشور علاوه بر جذب گردشگران فرهنگی و تفریحی، گردشگران دینی بسیاری را به خود جذب می‌کند. تا پیش از روی کار آمدن حسنی مبارک در سال ۱۹۸۱، اغلب مردم مصر به فعالیت‌های کشاورزی و خدماتی و صنعتی اشتغال داشتند. اما در دوره ریاست جمهوری وی، به واسطه ارتباط گسترده و عمیق با آمریکا و غرب و ایجاد ثبات نسبی سیاسی، جهانگردی و سرمایه‌گذاری خارجی رونق بیشتری گرفت. در واقع دولت مصر بخشی از بودجه خود را از طریق کمک‌های بلاعوض آمریکا و دریافت وام‌های بین‌المللی تأمین می‌کند و این کشور علاوه بر کمک‌های آمریکا به پروتکل‌های همکاری با اروپا توجه دارد و امیدوار است از این راه بتواند به نوسازی صنایع و زیرساخت‌های گردشگری مصر بپردازد. (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۳: ۱۲)

د) همکاری‌های امنیتی - نظامی با آمریکا:

مصر در کنار اسرائیل و ترکیه و عربستان از متحدان منطقه‌ای آمریکا است اما قرار گرفتن این کشور در همسایگی اسرائیل موجب شده تا روابط این کشور با آمریکا همواره متأثر از روابط استراتژیک آمریکا و اسرائیل باشد. استراتژی اصلی مصر در روابط با آمریکا، همواره ایجاد توازن میان آمریکا، اسرائیل و مصر بوده است. لذا مصر می‌کوشد با ایفای نقش فعال در منطقه، خود را به‌عنوان دروازه ورود آمریکا و اسرائیل به جهان عرب و خاورمیانه نشان دهد. البته هرچند آمریکا به مصر نیز تسلیحات می‌فروشد ولی سیاست این کشور همواره حفظ برتری نظامی اسرائیل بر مصر بوده است. (قهرمان پور، ۱۳۸۲: ۱۱۰) مصر با پذیرفتن پیمان صلح کمپ دیوید با اسرائیل، بزرگ‌ترین مانع دستیابی خود به تسلیحات، تجهیزات و آموزش‌های نظامی پیشرفته غربی و کمک‌های صندوق نظامی خارجی آمریکا را برطرف کرد. با سرازیر شدن تسلیحات پیشرفته غربی و کمک‌های نظامی سالانه ۱/۳ میلیارد دلاری به مصر،

این کشور یکی از متحدان نزدیک و مطمئن غرب در خاورمیانه گردید و به‌مرور روابط نظامی دو کشور به روابطی استراتژیک تبدیل شد. در نتیجه، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و منطقه خاورمیانه (به‌عنوان کانون انرژی و بحران در جهان) به پشتیبانی لجستیکی مصر انجام گرفت و در مقابل نیز مصر برای تقویت توان نظامی و اقتصادی خود و ایفای نقش مؤثر در منطقه، به کمک‌های آمریکا وابسته شد که همین وابستگی بر جهت‌گیری دکترین و استراتژی نظامی - دفاعی مصر در طول این سال‌ها تأثیر بسیار مهمی داشته است.

۲۷۱

نتیجه‌گیری

روند توسعه‌یافتگی دو کشور ایران و مصر در ارتباط با آمریکا بر مبنای دو نظریه وابستگی و نوسازی در آیین اقتصاد سیاسی دو کشور مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت. رویکرد برنامه‌های توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول مکتب وابستگی ارزیابی گردید. تحلیل برون‌گرا (استعمار و نظم ناعادلانه بین‌المللی) بر توسعه‌نیافتگی، قطع پیوند نابرابر با کشورهای مرکز، و خوداتکایی و تکیه بر توان داخلی از جمله اصول مکتب وابستگی است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه و در عین حال انقلابی و معترض به نظم کنونی جهانی به دنبال نفی هژمونی آمریکا به‌عنوان نماد استعمار و استکبار و قدرت مسلط بر این نظم می‌باشد. این کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت از جریانات اسلامی و گروه‌های مقاومت در منطقه و جهان اعم از شیعه و سنی آمریکا را به چالش کشیده است. ایران برای افزایش قدرت و نفوذ خود علاوه بر اهمیت دادن به توانمندی نظامی - امنیتی، به بسط قدرت نرم نیز توجه ویژه‌ای دارد. به‌گونه‌ای که با بومی‌سازی صنعت نظامی به توسعه توان موشکی و ساخت انواع بالگرد و قایق‌های تندرو اقدام نموده و



مقایسه روند
توسعه‌یافتگی ایران
و مصر از منظر
واگرایی و همگرایی
اقتصاد سیاسی با
آمریکا (۲۰۲۰-
۲۰۰۱).

درعین حال نیز با محتوای دینی و الهی خود که به اعتقاد میشل فوکو "روح یک جهان بی‌روح" است به ارائه بدیلی جذاب برای گفتمان‌های رایج کنونی جهان به‌ویژه لیبرالیسم پرداخته و قدرت نرم خود را بسط داده است. اما رویکرد برنامه‌های توسعه‌ای مصر بر اساس اصول مکتب نوسازی ارزیابی شد. غربی شدن و غربی زیستن (حیات آمریکایی) با خروج از زندگی سنتی و ورود به زندگی مدرن، وابستگی و تنیدگی روابط سیاسی و اقتصادی کشورها با یکدیگر و نیز توسعه تدریجی و تکاملی از جمله اصول مکتب نوسازی است که عاریه‌ای از دو دیدگاه کارکردگرایی و تکامل‌گرایی می‌باشد. مصر نیز کشوری درحال توسعه است که پس از انعقاد پیمان کمپ دیوید از همه گذشته انقلابی خود در ستیز با اسرائیل و آمریکا دست کشید و با حرکت در مسیر نوسازی، تمام و کمال در آغوش آمریکا به‌عنوان ابرقدرت جهانی و الگوی عینی زندگی مدرن، جای گرفت. این کشور با الگوبرداری از مدل توسعه نوسازی و تأیید مدل توسعه غربی با انجام اصلاحات اقتصادی همچون آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و افزایش سرمایه‌گذاری بر اساس برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و سیاست‌های بانک جهانی روند جهانی شدن را آغاز نمود. همچنین با انعقاد قرارداد کوئیز (اعطای معافیت‌های گمرکی) اولین همکاری علنی و مشترک اقتصادی را با اسرائیل و آمریکا بعد از پیمان صلح به انجام رسانید تا با استفاده از ظرفیت‌ها و کمک‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا برنامه‌های نوسازی خود را سرعت بخشید. در پی ایجاد این منافع مشترک، مصر به خاطر وابستگی به حمایت‌های مالی و معنوی غرب، اقدام به همراهی با متحدین منطقه‌ای آمریکا و نیز تأیید یک‌جانبه‌گرایی آمریکا نمود و امنیت نظامی خود را به آن‌ها پیوند زد. بررسی رویکرد برنامه‌های توسعه‌ای ایران و مصر نشان‌دهنده پیامدهای مثبت و منفی مختلفی بود: ایران در

واگرایی با آمریکا توانسته به استقلال و خوداتکایی سیاسی دست یابد. استقلال به معنی حریت حاکمیت در تصمیم‌گیری برای کشور بر اساس منافع ملی بدون وابستگی و اعمال نفوذ بیگانگان. البته شرایط داخلی و خارجی در تصمیم‌گیری تأثیرگذار هست اما نه به‌عنوان تابعی مستقیم به قدرت‌های خارجی. این در حالی است که مصر با بهره‌مندی از کمک‌های سالانه دو میلیارد دلاری آمریکا، عملاً به کشوری وابسته تبدیل شده که پایگاهی برای حفظ منافع آمریکا در منطقه است و هراس از قطع این کمک‌ها، اجازه هیچ‌گونه تخطی از خواسته‌های اصلی آمریکا را به این کشور نمی‌دهد. ایران توانسته با استفاده از شرایط تحریمی، سریع‌ترین پیشرفت را در صنایع نظامی به دست آورد. اصولاً بقا در جهانی که سردمداران آن تمایل فراوانی برای نابودی یک حکومت دینی دارند موجب شده تا جمهوری اسلامی برای حفظ بقا با تکیه بر توانایی‌های بومی خود و مهندسی معکوس در استفاده از تکنولوژی دیگران، به خوداتکایی نظامی و امنیتی دست یابد، تا جایی که اکنون صادرکننده این تجهیزات در جهان است. اما مصر با گسترش پیوند نظامی خود به غرب و آمریکا، هرچند موفق به دریافت کمک‌های مالی نظامی و تسلیحات پیشرفته غربی شده ولی همواره قدرتش در حد توازن با اسرائیل بوده و علاوه بر وابستگی به تجهیزات غربی، اجازه دستیابی به تکنولوژی و یا تجهیزاتی برتر از اسرائیل ندارد و لذا مجبور است تا در چارچوب دستور واشنگتن عمل نماید و همواره واردکننده تجهیزات باقی بماند. ایران با در افتادن با نظم غالب جهانی و در رأس آن آمریکا متحمل شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی اعم از تجاری، حمل‌ونقل و مالی و بانکی در همه این سال‌های پس از انقلاب شده است. این مسئله علاوه بر ایجاد وضعیت سخت معیشتی در این کشور، موجب کاهش مبادلات تجاری آن با کشورهای خارجی گردیده است. اما مصر توانسته در همگرایی با غرب و آمریکا علاوه بر

جذب سرمایه‌گذاری خارجی، با استفاده از نفوذ این کشور در دو نهاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از وام‌ها و کمک‌های این دو نهاد بین‌المللی بهره‌مند گردد. ایران علیرغم دارا بودن موقعیت استراتژیک مهم و حساس جغرافیایی و تمایل دیگر کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه برای ارتباط سیاسی و اقتصادی با ایران و کسب منافع ارزشمند در این کشور و حتی منطقه خاورمیانه، اما به خاطر فشارهای بسیار شدید بین‌المللی آمریکا و متحدینش نتوانسته از این ظرفیت، نهایت استفاده را ببرد و به‌نوعی انزوای سیاسی دچار گردیده است. اما مصر با استفاده از فضای باز سیاسی و اقتصادی بین‌المللی که به‌واسطه قرار داشتن در حلقه متحدین آمریکا و غرب در اختیار دارد نتوانسته از این ظرفیت در جهت توسعه صنعت گردشگری به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین منابع درآمدی خود بهره‌برد و علاوه بر ایجاد اشتغال و درآمدهای ارزی و مالیاتی، میزان درآمد سرانه خود را افزایش دهد.

در نتیجه بر اساس یافته‌های این پژوهش، واگرایی اقتصاد سیاسی ایران و آمریکا مزایا و معایب خاص خود را دارد و در مقابل نیز همگرایی اقتصاد سیاسی مصر و آمریکا مزایا و معایبی دارد که همین نکته در واقع مؤید فرضیه اصلی این پژوهش می‌باشد که: "همگرایی اقتصاد سیاسی مصر با آمریکا بر مبنای رویکرد نظریه نوسازی از یک‌سو منجر به وابستگی اقتصادی مصر به کمک‌های غرب و از سوی دیگر منجر به جذب سرمایه‌گذاری خارجی، همکاری‌های سیاسی - امنیتی با آمریکا و توسعه گردشگری شده است. در حالی که واگرایی اقتصاد سیاسی ایران با آمریکا در قالب رویکرد نظریه وابستگی از یک‌سو منجر به خوداتکایی سیاسی، امنیتی و علمی، و از سوی دیگر، کاهش مبادلات تجاری بین‌المللی، کسری تراز تجاری و انزوای منطقه‌ای و جهانی را در پی داشته است."

منابع

- سو، آوین. (۱۳۹۲). تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عظمی، هادی. (۱۳۸۲). «دومین میزگرد بررسی روابط سیاسی ایران و مصر»، مرکز مطالعات افریقا، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۸، شماره ۳۲، ص ۱۵۳ تا ۱۶۰.
- آجیلی، هادی. (بی تا). «مفهوم امنیت در اقتصاد سیاسی بین الملل (مطالعه موردی فضای امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم و ایالات متحده آمریکا)»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۶.
- آجیلی، هادی و کشاورز مقدم، الهام. (۱۳۹۴). شاخص های توسعه کشور مصر دوره انقلاب ژانویه ۲۰۱۱؛ دو فصلنامه جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و پیرانخوا، سحر. (۱۳۹۶). تحول فناوری موشکی و راهبرد دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۸۳، تابستان.
- افضلی، رسول و کیانی، وحید. (۱۳۹۲). بررسی و ارزیابی کیفی وضعیت روابط خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه، دوره اول، شماره ۱، بهار.
- باقری، حسین و غلامی، روح الله (۱۳۹۶). «راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال بیداری اسلامی»، مطالعه موردی کشور مصر؛ فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۳، پاییز.
- تخشید، محمدرضا و نوریان، اردشیر. (۱۳۸۷). «یک جانبه گرایی آمریکا و تأثیر آن بر نقش منطقه ای جمهوری اسلامی ایران»؛ علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع): شماره ۴۱، بهار.
- حبیب اللهی، مهدی و امام جمعه زاده، سید جواد و مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۷). «اوباما و تداوم سیاست خارجی آمریکا در قبال مصر»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز.
- حکیمی، هادی و معبودی، محمدتقی. (۱۳۹۶). «تحلیلی بر تئوری نوسازی توسعه»، فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۵۱، پاییز.
- خواجه امیری، مهدی و خورشیدی، عباس و جلالی فراهانی، غلامرضا. (۱۳۹۵). «تهدیدهای اقتصادی آمریکا و متحدانش علیه ج.ا.ا از دیدگاه مقام معظم رهبری»؛ فصلنامه امنیت پژوهی: سال پانزدهم، شماره ۵۵، پاییز.
- دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۳). «روابط دوجانبه ایران و مصر؛ فرصت ها، چالش ها و چشم انداز آینده»؛ آبان ماه.
- سمیعی نسب، مصطفی. (۱۳۹۳). دیپلماسی اقتصادی، «راهبرد مقابله با تحریم های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی»؛ آفاق امنیت زمستان - شماره ۲۵.
- ستوده، محمد و صادق زاده، محمدعلی. (۱۳۹۶). «علل شکست انقلاب مصر و سقوط دولت مرسی»؛ سپهر سیاست، سال چهارم، شماره ۱۱، بهار.

۲۷۵



مقایسه روند
توسعه یافتگی ایران
و مصر از منظر
واگرایی و همگرایی
اقتصاد سیاسی با
آمریکا (۲۰۲۰-
۲۰۰۱).

سلیمی، حسین. (۱۳۹۰). «آغاز و انجام نظریه وابستگی»؛ فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۶.

شاکری خوئی، احسان. (۱۳۹۲). «رویارویی فرهنگی و قدرت نرم در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی: سال دهم، شماره ۳۲، بهار.

شجاعیان، محمد. (۱۳۹۶). «نتایج سیاسی انقلاب ایران»؛ فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۵۱، زمستان.

عباسی، ابراهیم و شکری، محسن. (۱۳۹۶). «اقتصاد سیاسی انقلاب مصر»؛ فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره ۲، تابستان.

علائی، حسین. (۱۳۹۱). «نقش و جایگاه سیاسی ارتش در مصر»؛ فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره ۵۰، تابستان.

قهرمانپور بناب، رحمان. (۱۳۸۲). «اسرائیل و مصر در خاورمیانه پس از صدام»؛ فصلنامه راهبرد، شماره ۲۸، تابستان.

گرشاسبی، علی و یوسفی دیندارلو، مجتبی. (۱۳۹۵). «بررسی اثرات تحریم بین‌المللی بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران»؛ فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصاد، شماره ۲۵، پاییز.

میلانی، جمیل. (۱۳۹۴). «اقتصاد مقاومتی و خودباوری ملی، فرصت‌ها و چالش‌های تحقق آن»؛ مجله اقتصادی، سال پانزدهم، ش ۷ و ۸، مهر و آبان.

قایدی بارده، حجت‌الله؛ صلاحی، سهراب؛ پروین، خیرالله. (۱۴۰۰). «صراط تحریم اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»؛ نشریه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی - شماره ۴۸.

نبوی، سید عبدالامیر و زمانی، صالح. (۱۳۹۴). «فروپاشی حکومت مبارک در مصر؛ یک تحلیل ساختاری»؛ فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی: سال ششم، شماره ۴۲، تابستان.

هراتی، محمدجواد و ظفری، محمود. (۱۳۹۲). «تفاوت نقش و جایگاه ارتش در فرایند انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر»؛ فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۸، پاییز.

میرباقری، سیدمحسن؛ دشتی، رضا. (۱۳۹۸). «معرفی الگویی برای روش‌شناسی، ارزیابی و انتخاب فناوری در پروژه‌های تحقیق و توسعه نظامی (مطالعه موردی: یکی از مراکز تحقیقاتی نظامی)»؛ راهبرد دفاعی زمستان - شماره ۶۸.